

شهید مهدی طاهری



نام پدر	محمدجواد
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۹/۱۴
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۲۷
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دیپلم
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

مهدی طاهری فرزند محمد جواد در تاریخ ۱۴/۹/۱۳۴۶ در خانواده ای مذهبی در شهر شهید پرور برازجان چشم به جهان گشود. دوران کودکی را در خانواده خویش و تحت تربیت پدر و مادرش پرورش یافته تحصیل علم و دانش را در مدرسه انقلاب برازجان شروع نمود و با موفقیت توانست تحصیلات خویش را در دوران ابتدایی به پایان رساند و وارد مقطع راهنمایی گردد. در سنین نوجوانی بود که زمزمه های انقلاب به شهر برازجان رسید. او نیز خود را در صفوف دیگر مردم قرار داد و به ندای امام مبنی بر سرنگون نمودن رژیم شاهنشاهی لبیک گفت تا این که انقلاب اسلامی با عنایت خداوند متعال و توجهات امام زمان (عج) و رهبری امام خمینی (ره) و همت بلند ملت ایران به پیروزی رسید. بعد از انقلاب در بسیج مستضعفین نام نویسی کرد و فعالیت خود را در این نهاد آغاز کرد. علاوه بر بسیج در قسمت دانش آموزی حزب جمهوری اسلامی نیز فعالیت ویژه ای داشت. در بین اقوام و خویشاوندان از محبوبیت خاصی برخوردار بود. هر وقت که به خانه یکی از اقوام می رفت از آمدنش خوشحال و مسرور می شدند. مهدی تا سال چهارم دبیرستان در دبیرستان شهید بهشتی برازجان به تحصیل پرداخت و در دبیرستان نیز از اعضای فعال انجمن اسلامی بود. با شروع جنگ تحمیلی وظیفه خویش دانست که در کارزار با کفار شرکت نماید. پس در عین حالی که دانش آموز بود، درس را رها کرد و راهی میدان نبرد شد. اولین اعزامش به خرمشهر بود. بعد از رجعت از خرمشهر بار دیگر راهی جبهه نبرد گردید و این بار در گروه تخریب المهدی (عج) مشغول خدمت به میهن اسلامی گردید تا این که در عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت ترکش در جبهه شلمچه در تاریخ ۲۷/۱۰/۶۵ به فیض عظیم شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

بسم رب الشهداء والصدقین

((یا سیدی فکیف لی و انا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر المسکین المستکین))

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و یاور مظلومان و با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بر رزمندگان کفر ستیز اسلام.

((اللهم اجعلنی من جندک فان جندک هم الغالبون و اجعلنی من حزبک فان حزبک هم المفلحون))

پروردگارا شهادت می دهم یگانه معبود و الله تویی و جز تو خدایی نیست و خالق همه مخلوقات و اشیا تویی شهادت می دهم که خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) است و علی(ع) اولین امام بر حق و مولا صاحب الزمان (عج) دوازدهمین و آخرین جانشین رسول الله (ص) است بار الها شهادت می دهم که در روز قیامت همه در دادگاه عدل تو حاضر می شوند. معبودا اکنون هم شهادت می دهم که دوشهائیم از سنگینی گناهان توان کشش آنها را ندارند ولی اطمینان کامل دارم که در روز جزا اگر به خاطر امیدواریم به رحمت هم باشد مرا خواهی بخشید. پدر و مادر گرامیم ضمن عرض سلام خدمت شما عزیزانم تصدیق می کنم که شما حق بسیار بزرگی بر گردن من دارید که به هیچ وجه قابل جبران نیست ولی امیدوارم در چند روزی که به صورت امانت مزاحمتان بودم اگر گاهی موجب ناراحتی شما می شدم مرا ببخشید. پدر و مادر گرامیم از اینکه این لطف خدا (شهادت) شامل حال شده ناراحت و نگران نباشید که انشاءالله خداوند شما را سعادتمند می گرداند. خواهران و برادران گرامیم از شما می خواهم اگر گاهی شما را ناراحت کردم مرا ببخشید و سعی کنید که دنباله رو خط امام و شهیدان باشید. همچنین از اقوامان، آشنایان و دوستان می خواهم اگر گاهی شما را اذیت می کردم مرا ببخشید. و اما شما برادران محترم حزب جمهوری اسلامی، ضمن عرض سلام خدمت دبیر محترم حزب و خدمت شما امیدوارم که همچنان دنباله رو خط ولایت فقیه باشید و شما را به تقوای الهی و تهذیب نفس سفارش می کنم. برادران عزیز سعی کنید طبق فرموده شهید مظلوم در مورد حزب به کارهایتان در حزب آهنگ عبادت بدهید. اگر گاهی شما را ناراحت می کردم مرا ببخشید و حلالم کنید و قدر دبیر محترم را بدانید و از ایشان کمال استفاده را بکنید. و شما امت حزب الله امیدوارم که دنباله رو خط ولایت فقیه و راه شهیدان باشید و دنبال مال دنیا و ثروت دنیوی نروید. به امید پیروزی اسلام بر کفر.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

۱۰/۶۵/۴ مهدی طاهری

مصاحبه

گفتگو با خواهر شهید:

انتخاب نام مهدی از طرف خانواده بدین منظور بوده که بتواند از سربازان و یاران مهدی صاحب الزمان(عج) باشد. از کودکی علاقه فراوانی به شرکت در مراسم مذهبی به خصوص نماز جماعت داشته. خواندن قرآن را در خانواده فرا گرفته و همواره در امر تبلیغ و ترویج احکام اسلامی کوشا بود در مبارزات امت اسلامی علیه طاغوت با وجودی که سن زیادی نداشت فعالیت می کرد. در راهپیمایی ها و نصب اعلامیه ها و تظاهرات جدی و کوشا بود. احترام به پدر و مادر و بزرگترها را همیشه رعایت می نمود و هرگز حاضر نمی شد که موجب ناراحتی و نارضایتی آنان گردد. علاقه اش به تحصیل موجب شده بود که از همان دوران ابتدایی درسش را خوب بخواند و به همین دلیل هر سال را با موفقیت طی می کرد. از سال سوم راهنمایی وارد جرگه رزمندگان اسلام شد و تا سال چهارم دبیرستان همزمان با شرکت در جبهه در رشته اقتصاد ادامه تحصیل داد. سال ۶۰ بود که مهدی ۱۴ ساله پا به معرکه جنگ و جهاد گذاشت. بعد از یک ماه جزا گروه تخریب گشت. اولین اعزام او خرمشهر بود. همیشه آرزوی پیروزی رزمندگان اسلام را داشت.

خاطرات

«معلم کوچک»

بچه های خواهرش را دوست داشت با آنها مهربان و صمیمی بود. مانند معلمی کوچک به آنها درس می داد. نه تنها با خواهر زاده اش این گونه رفتار می کرد بلکه دست های سایر کودکان رانیز در دست خود می گرفت و به آنها سلام می کرد. همه بچه های فامیل و آشنایان سوره های کوچک قرآن و همچنین دعای سلامتی امام زمان (عج) را از حفظ بودند. زیرا مهدی در زمانی که با آنها رفت و آمد می کرد. آنها را دور خود جمع می کرد و جلسه قرآنی برای آنها برگزار می کرد.

صدای خنده کودکان می آید حتماً باز مهدی آنها را خندانیده است. خوب بچه ها حالا نوبت چیه بچه ها گفتند نوبت توجه به خدا خودش این جملات را به آنها یاد داده بود و سپس همگی نشستند و سوره هایی را که حفظ بودند برای معلمشان خواندند و یک آفرین با آب و تاب از او گرفتند. گاهی هم جایزه ای به شاگردانش می داد مثلاً آنها را هر از چند گاهی به تماشای فیلم سینمایی جنگی می برد. و یا به دفتر حزب جمهوری اسلامی می برد و برایشان فیلم جنگی می گذاشت. بعضی موقع هم آنها را به مسجد می برد و در مورد مسجد برایشان صحبت می کرد. من تربیت اخلاقی و اسلامی بچه هایم را مدیون تربیت و توجهات برادر می دانم. خودم زیاد به این امر توجهی نداشتم. او بسیار شوخ طبع و شاد بود. حتی در مراسم تشییع جنازه صورتش را که نگاه کردم بر روی لباسش گل لبخند بود. چند نوبت به جبهه عزیمت نمود. سه بار با هلال احمر و سه بار با بسیج که بار آخر در تاریخ ۶۵/۱۰/۲۷ در جبهه شلمچه در عملیات ظفر آفرین کربلای ۵ به فیض شهادت نائل آمد.

«من همسفر تو بودم»

شهید بزرگوار مهدی طاهری دانش آموز دبیرستان شهید بهشتی برازجان و عضو انجمن اسلامی دبیرستان بود. همزمان بسیجی بود و عضو واحد دانش آموزی حزب جمهوری اسلامی هم بود. ما با هم دوست بودیم. دو چرخه کهنه ای داشت که ما دو تایی آن را سوار می شدیم و به نماز جماعت جایگاه نماز جمعه برازجان می رفتیم. دو چرخه ای که به مصداق ضرب المثل «گهی پشت بر زین و گه زین به پشت» اکثر اوقات خراب بود فرزند کوچک خانواده اش بود و برای من مصداق یک جوان مؤمن شایسته. رزمنده دائم جبهه های نبرد بود در سال ۶۵ در عملیات کربلای ۴ ناگهان به آسمان پر کشید و دغدغه های روحی و التهابات عاشقانه اش با دیدار معشوق ازلی فرو نشست او نمونه آدم هایی بود که همیشه برای ایثار جان و زندگی خود آماده هستند و تنها به چیزی که نمی اندیشند مسائل فردی و شخصی است و این است که خداوند پایان کار آنها را شهادت در راه خودش قرار می دهد.

همسنگران شهید:

از عظمت روح او همین بس که لبیک گوی امام زمان خود بود. او جوانی متدین و متعبد و اهل علم و عمل بود و از همان جوانانی بود که خداوند به آنها بر فرشتگان مباحثات می‌کند. و در یک کلام او مصداق فتبارک الله احسن الخالقین و تصویر گمشده لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم بود.

تمام هم و غم او جبهه و جنگ و اعزام بود و در بسیاری از انفجارات و مأموریت‌های تخریب شرکت داشت. در ورودگاه تخریب بعد از اتمام تمرینات و مانورهای جنگی که داشت کارهای تبلیغی از جمله اذان گفتن را به عهده داشت.

«لبخندت فراموش نشدنی است»

یک شب به عملیات کربلای ۵ مانده است. نیمه‌های شب است. صدایی او را به سوی چادر می‌کشاند. خود را به چادر می‌رساند و داخل آن را نگاه می‌کند. با خود می‌گوید او که مهدی است دوباره در حال راز و نیاز است. آخرین اذانش را می‌گوید و بعد از آن هر دو سوار ماشین می‌شوند تا به سوی خط بروند. رو به مهدی می‌کند و می‌گوید مهدی در چه حالی است؟ به چی فکر می‌کنی؟ غافل از این که مهدی در عالم خویش است. کنار هم در خاکریز می‌نشینند. مهدی می‌گوید احساس می‌کنم و حرفش را ناتمام می‌گذارد. رو به مهدی می‌گوید اگر می‌خواهی برو عقب. مهدی می‌گوید نه. در همین هنگام خمپاره‌ای کنار آنها به زمین می‌خورد. به مهدی نگاه می‌کند. روحش به پرواز درآمده و او را تنها گذاشته است. لبخند مهدی را که بر جسم بی‌روحش نقش بسته هرگز فراموش نخواهد کرد. آری آسان‌ترین و نزدیک‌ترین راه بهشت برای مردان خدا جبهه و میدان نبرد فی سبیل الله است.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران